

روایت روایت‌ها

علی، پسر، وقتی مدرسه رفتن را شروع کرد، سؤال‌های من هم آغاز شد. وقتی از سر کار برمی‌گشتم، چنان شور و شوق یادگیری او را داشتم که اولین سؤالم این بود: «مدرسه چه خبر؟» او هم قصه خود را می‌گفت که مثلاً امروز چکار کردیم و معلم چه گفت و امثال این‌ها. البته آن قدر این سؤال را پرسیدم که به تدریج، روایت‌های او به صورت کلیاتی درآمد که او را از شر سؤالات تکراری من خلاص می‌کرد اما وقتی حالی داشت و خسته نبود، ماجراهایش در مدرسه را می‌گفت.

این سؤالی است که اغلب پدر و مادرها از فرزندان‌شان می‌کنند و در پاسخ، روایتی را می‌شنوند و مگر زندگی چیزی جز روایت‌های ما است؟ اگر کمی در احوال خود و دیگران دقت کنیم می‌بینیم که همه ما در واقع تجربه‌های خود را در قالب روایت بیان می‌کنیم. «داره چه خبر؟ مدرسه چه خبر؟ مدیرتان چه گفت؟ کی می‌رویم مسافرت؟ سفر شیراز خوش گذشت؟ استادتان چطور است؟» و هزاران سؤال از این قبیل. ما هم در پاسخ، تجربه‌های زیسته خود را در قالب روایت بیان می‌کنیم. روایت چیزی نیست جز بیان تجربه‌های ما در قالب داستان. وقتی فکر می‌کنیم، درباره روایت‌های مختلف می‌اندیشیم؛ روایت‌هایی که از مهاجرت، ازدواج، طلاق، دانشجویی، خانه پدری و هزاران تجربه دیگر شنیده‌ایم و با آن‌ها زندگی کرده‌ایم و اینک در مرز تصمیم‌گیری به آن‌ها مراجعه می‌کنیم. بنابراین، می‌گوییم ما در روایت و با روایت زندگی می‌کنیم. هر روایتی بازتابی تجربه‌های ما از منظر ماست. پس، روایت دو نفر از مدرسه، یکی نیست و هر کس از زاویه خود به واقعیات نگاه می‌کند. اگر می‌خواهیم تجربه‌های خود و دیگران را بشناسیم، راهی جز این نداریم که به روایت‌های خویش یا دیگران مراجعه کنیم؛ روایت‌هایی که در قالب گفت‌وگو و نوشتار بیان می‌شوند. روش روایت پژوهی از نظر پاره‌ای متفکران بهترین راه شناخت محیط اطراف ماست. انسان‌ها زندگی روزمره خود و تصور خویش از گذشته را در قالب روایت بیان می‌کنند و روایت دروازه‌ای است که شخص از طریق آن وارد جهان می‌شود. ما در هنگام کودکی، دائم با داستان‌هایی سروکار داریم که پدر و مادر از خلال آن‌ها ما را با جهان آشنا می‌کنند. روایت پژوهی

که روشی نسبتاً متأخر و جدید است، به ما کمک می‌کند تا تجربه‌های خود و دیگران از جهان را تفسیر کنیم و به آن‌ها معنا ببخشیم.

روایت‌پژوهی، مطالعه تجربه در قالب روایت و به بیان دیگر، شیوه تفکر درباره تجربه است. روایت‌پژوهی به مثابه روش، گزینش دیدگاهی خاص درباره تجربه به‌عنوان پدیده مورد تحقیق است (کانلی و کلندیین، ۲۰۰۶). روایت‌پژوهی به مطالعه تجربه فرد در جهان می‌پردازد؛ تجربه‌ای که در قالب داستان بیان می‌شود و این تجربه را می‌توان با گوش دادن، مشاهده، زندگی در کنار راوی و نوشتن و تفسیر روایت‌های مکتوب شناخت.

باید بدانیم که روایت‌پژوهی، مانند برخی روش‌های دیگر تحقیق، غذای حاضر و آماده نیست؛ ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه‌ای نیست که آماده‌اش کنیم و برای عده‌ای بفرستیم یا به دستشان بدهیم و بعد اطلاعات وارد شده را در برنامه‌های آماری بگذاریم و با کشیدن چند جدول و نمودار کار خود را به پایان ببریم. روایت‌پژوهی مستلزم آن است که به سخنان دیگران و تجربه‌هایشان گوش دهیم. با آن‌ها باشیم و زندگی کنیم و معنای تجربه‌های مختلف زندگی را از زبان آن‌ها بشنویم. در عین اینکه روایت آن‌ها را می‌شنویم، روایت خود را هم بنویسیم و ببینیم که چقدر با او هم‌دلی می‌کنیم. به علاوه، سر نخ‌ها را در روایت‌های فرد و جمع بیابیم؛ مثلاً اگر می‌خواهیم به روایت‌پژوهی درباره تجربه دانشجومعلم‌ان دانشگاه بیردازیم، باید با آن‌ها زندگی کنیم، به آن‌ها گوش دهیم. از آن‌ها بخواهیم روایت زندگی دانشجویی خود را بنویسند یا بگویند. بعد، با توجه به زمانی که آن‌ها دانشجومعلمی می‌کنند و محیطی که در آن زیست می‌کنند، روایت‌هایشان را جمع‌آوری و تفسیر کنیم تا به شناختی عمیق و برخاسته از تجربه‌های آن‌ها دست یابیم. این کار مانند پختن غذای خانگی است که مراقبت می‌خواهد و طول می‌کشد. ساندویچ نیست که ظرف چند دقیقه آماده شود و در مدت کوتاهی خورده شود. به این غذا باید دائم سر زد؛ وقتی هم آماده شد، باید نشست و سر فرصت آن را خورد. روایت‌پژوهی خود در قالب روایت بیان می‌شود؛ روایتی که ما از خواندن و شنیدن روایت‌های دانشجومعلم‌ان (به‌عنوان مثال) گرد آورده‌ایم و در واقع تفسیر ما از پدیده دانشجو معلمی است و با شنیدن روایت‌های مخاطبان ما و تفسیر آن‌ها فراهم می‌آید. در این شماره نشریه، به اختصار به روایت‌پژوهی اشاره کرده‌ایم و پاره‌ای از روایت‌های معلمان را درباره مدرسه و سرگذشت نامه آن‌ها در این باره را آورده‌ایم. امیدواریم با این کار بتوانیم در مخاطبانمان انگیزه مکتوب کردن یا مستند کردن روایت‌هایشان را ایجاد و تقویت کنیم و نیز دریچه‌ای به بحث روایت‌پژوهی بگشاییم.